



۲۰۲۱/۱۱/۲۹



دوکتور محمد اکبر یوسفی

صعود و نزول زلمی خلیزاد در اداره ایالات متحده!

« حاکمیت احمق ها، غیر قابل تسخیر است، زیرا خیلی زیاد اند و صدای آنها دقیقاً مانند صدای ما محاسبه می گردد. » (البرت آینشتاین)

هدف این مطلب، تهیه کلام عملنامه و یا بررسی گزارشات کاری این مأمور دولت، یگانه قدرت بزرگ جهان نیست. زلمی خلیزاد، در مطبوعات ایالات متحده بطور مختصر چنین معرفی شده است، که یک "پشتون" متولد (۲۲ مارچ ۱۹۵۱م در "مزار شریف"، افغانستان و مسلمان (سنی) بوده، اولین و یگانه کسی است، که در سیستم سیاسی - امنیتی و اداره ایالات متحده با این منشاء و هویت "اسلام(سنی) به مدارج عالی قدرت و صلاحیت های سیاسی - امنیتی آنکشور، راه یافته است. در برخی منابع تعلیم مکتب او را در "لیسه غازی" در کابل، یاد کرده اند و آغاز تحصیلات عالیتر او، نخست در پوهنتون امریکائی در بیروت گزارش گردیده، متصل به آن عازم امریکا می گردد که تا درجه "دکتورا" به انجام می رساند. با خانم "شیریل بنارد" ("اتریشی - امریکائی") ازدواج داشته، دارای دو پسر می باشند. با درخواست تابعیت از دولت ایالات متحده امریکا و از آنجائی علاقه خاص با "شیوه زندگی امریکائی" داشته است، فعالیت های سیاسی خود را در "حزب محافظه کار جمهوری خواه"، در یک حلقه، از افراد با قدرت،



(« "صدام حسین" عراقی با "رئیس‌جمهور" وزیر دفاع در حکومت "بوش" (حال متوفی) »)

"محافظه کار" دست راستی آغاز نموده است. او هم چنان مانند سایر اعضای آن "حزب" خودش را متعهد به پیروی از سیاست "ضد کمونیستی" دولت، می دانسته است. بدین معنی که از نگاه "آیدیالوژیکی"، حفظ "نظام سرماییداری لجام گسیخته" که بعضاً این راست ترین حلقات را تحت نام " لیبرال نوین" هم یاد کرده اند، راه دائمی او بوده است. از مشخصات و دلچسپی های آنها، می توان تمرکز فکری خاص آنها را، در مشی سیاسی یاد شده احساس کرد، که حل و فصل منازعات منطوقی را از طریق نظامی

ترجیح داده و می دهند. اینها و بخصوص "زلمی خلیزاد" که با "شرکت بزرگ انرژی" به نام "یونوکال" مشاور بوده است، چنین احساس می گردد که توجه بیشتر این "شرکت بزرگ" به ذخایر انرژی "غرب آسیا" و "آسیای میانه"، باید بوده باشد. "زلمی خلیزاد" هم چنان در جمله سیاسیون همفکر و هم نظر مانند "ولفویتس"، "چینی" و "رئیس‌جمهور" نیز یاد شده است. این درست است، که "شکلا"، "زلمی خلیزاد" یک مأمور دولت ایالات متحده امریکا و یک "دیپلمات" آنکشور بوده است، که وظیفه پسر رسانیده است. اما بنابر عوامل چند، چه کسی می تواند مطمئن باشد که این شخص، حین انجام وظیفه، مرتکب خیانات و جنایات در برابر مردم افغانستان نشده باشد، که عاری از تمایلات احتمالی

سرپوشیده "نژادی"، سود جوئی شخصی و شهرت طلبی بوده باشد. بررسی و دریافت حقایق را باید حقوقدانان ورزیده امریکا در همکاری با "اروپائیان"، بسر رسانند. هرگاه حد اقل، موقف او را در نقش "مشاور یونوکال" و غیره در نظر بگیریم، آیا سیستم عدلی امریکا واقف است، که چرا مطبوعات برای او لقب "ویسرای" داده بودند. او در زمان "سفارت" در کابل چه نه کرده باشد؟ روابط او با "جنگ سالاران" و "جهادی ها" چگونه بوده است؟ او یک زمان در یکی از صحبت های تلویزونی، آنطوری که در بعضی عادات انسانهای این منطقه، محسوس است، حکایت کرده است، که گویا در رابطه با مداخلات پاکستان، با "جورج دبلیو بوش" "صحبت" داشته است. بعد مدعی می شود که گویا "رئیس جمهور امریکا" برایش می گوید: "من به مشرف تلفون می کنم، که خودت می خواهی با او ملاقات داشته باشی." در آنجا باید مطرح گردد. در ادامه از دیدار خود با "جنرال مشرف" سردمدار پاکستان حکایت می کند، پس از اینکه برایش موضوعات را مطرح می کند، جانب مقابل از او "ثبوت" می خواهد و در برابر ادعاهای او، به قول خودش، جواب رد می دهد. تمام این تبارز خدمت به افغانستان، یک پُف خالی به هوا شده است. ممکن است، که خودش تلاش کرده باشد، تا اعتبار خود را در ذهنیت عامه جامعه ما بلند ببرد، که گویا چقدر در فکر خدمت به

Tuesday, 2 October, 2001, 17:12 GMT 18:12 UK

Pakistan's Islamic parties lead anti-US fight



Under the gun: a US strike in Afghanistan would anger militants in Pakistan

(سه شنبه ۲ اکتبر ۲۰۰۱ م...) «احزاب اسلامی پاکستان، جنگ ضد - ایالات متحده را رهبری می کند»، «زیر میله تنگ: یک جنگ ایالات متحده در افغانستان، جنگجویان پاکستانی را به خشم خواهد آورد.»

"افغانها" بوده است. اما در واقعیت امر از تبلیغ ملاقات مستقیم خودش، با رئیس جمهور امریکا و پاکستان هدف ممکن هدف دیگری سرپوشیده داشته بوده باشد، تا نشان دهد که نقش این شخص چقدر مهم بوده است. (عقد های حقارت را از زندگی حفظ نه خواهد داشت؟) به این تصویر سمت چپ توجه کنید: ("سه شنبه، ۲ اکتبر ۲۰۰۱ م... «**احزاب اسلامی پاکستان، جنگ ضد - ایالات متحده را رهبری می کنند.**»، «**زیر میله تنگ: یک جنگ ایالات متحده در افغانستان، جنگجویان پاکستانی را به خشم خواهد آورد.**»): در زمانی که جنرال ایالات متحده دریکی از میدان های هوایی پاکستان با مسئولین نظامی نشست و گفت که حال راکت های ماسک که از کشتی های ما بر مواضع "القاعده" فیر می شود. این اطلاع را به خاطری باید داده باشند، که مبدا پاکستانی ها، اشتباهاً از جانب هند بدانند و دو قدرت "اتومی" درگیر مقابله شوند. این "راز" را

Friday, 26 October, 2001, 11:44 GMT 12:44 UK

Pakistan bans Islamic leader from rally

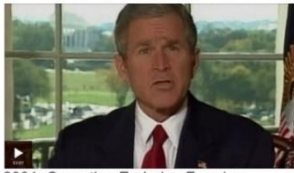


Islamabad airport - Mr Ahmad got no further

(جمعه ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱ م...) «پاکستان رهبر سلامیست را از تظاهرات مانع شود»، «میدان هوایی اسلام آباد - آقای احمد بیشتر رفته نه توانست.»

هم ممکن "بن لادن" با خود برده باشد. اگر او هدف می بود، چرا در آنوقت "جای دیگر مهمان" بوده است. این مهمانی تصادفی بوده است و یا پلان شده. حقیقت در نزد کی قید است؟ بهر صورت "خشم غیر کنترلولی"، "جنگجویان پاکستانی" را نظامیان پاکستانی، بعد از "فیر راکت ها" گزارش نداده اند.) («جمعه ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱ م... «**پاکستان رهبر سلامیست را از تظاهرات مانع می شود.**»، «**میدان هوایی اسلام آباد - آقای احمد بیشتر رفته نه توانست.**»، قرار گزارشات خبری آنوقت «قاضی حسین احمد»، رهبر «جماعت اسلامی پاکستان» قوی ترین حزب «اسلامیستی» در اردو و استخبارات نظامی پاکستان، می خواسته است تا در نزدیکی سرحدات افغانستان، یک مظاهره را رهبری کند. آیا این حرکات همه نمایشی نبوده باشد؟ خیلی غیر محتمل بنظر می رسد که او و پیروان او در «اردو» و استخبارات پاکستان واقف نبوده باشند، که در همان لحظه «**اوساما بن لادن**» و سائر رهبران «**القاعده**» و «**طالبان**» باید کجا بوده باشند، وقتی جنگیهای «**گلبدین حکمتیار**»، آنها را از صحنه های جنگ بیرون کشیده اند. وقتی برتانوی ها قبلاً خبر می دهند، که مغاره ها مورد

حمله قرار می گیرند، مگر "تروریست ها" عقل نداشته اند که بدانند، که کدام اهداف، مطلب آنها بوده است.) "کیته



2001: Operation Enduring Freedom
(« ۲۰۰۱: عملیات آزادی نوامدار»، «جورج دبلیو بوش»)

کلارک"، گزارشگر "بی بی سی" در همین روز ۳۰ جنوری ۲۰۰۲م، که فقط ۳۸ روز از انتقال قدرت در کابل، شکلاً از «برهان الدین ربانی» به «حامد کرزی» گذشته بود («برهان الدین ربانی، هنوز هم در ارگ مقر خود را حفظ داشته است»)،

از «جورج دبلیو بوش» نقل قول می کند که «از موفقیت امریکا در جنگ علیه

Wednesday, 30 January, 2002, 09:56 GMT

Analysis: US success in Afghanistan



There is still widespread hunger in Afghanistan

(«بیشترین از افغانها از حکومت موقت حمایت می کنند». راست گفته شده است». 30 January, 2002)
(چهارشنبه، ۳۰ جنوری ۲۰۰۲م، "تحلیل: موفقیت ایالات متحده در افغانستان"، "تا هنوز به پیمانۀ وسیع، گرسنگی در افغانستان وجود دارد")



Most Afghans support the interim government

تروریسم در افغانستان، سخن گفته است.» او هم چنان ادعا

کرده است که: "ما کشور را از ظلم و بی رحمی آزاد ساختیم و مردم آنرا از گرسنگی نجات دادیم." برخلاف این ادعا، "کیته

کلارک" در گزارش تحلیلی خود می نگارد که "گرسنگی هنوز

هم به پیمانۀ وسیع در افغانستان وجود دارد." در عین حال

تذکر می دهد که: "لیکن کمپاین پیروزمند امریکانی ها از

دورنمای افغان، چگونه بررسی می گردد" در جایی می نویسد: "تعداد کثیری در اداره جدید در کابل، احتمالاً باید به

میز محاکمه به ارتباط جرایم جنگی کشانیده شوند. پنج ماه قبل به نظر می رسید که طالبان، یک قوت مستحکم در

کابل بوده و القاعده یک بخش همگرانی آنها را تشکیل می داد که بیشترین بخشی از ماشین نظامی راتشکیل می

داده است." بعد می نویسد که "جنگجویان اسلامی" حال "ریشکن" شده اند. پناه مصوون القاعده محو شد و در امر

قابلیت توطئه چینی ها از خاک افغانستان چاره ناپذیر، به توافق رسیدند. در عین حال از "دست آوردهای ارزشمند

جاسوسی ایالات متحده" یادآور شده است. آنچه توجه را به خود جلب می کند اینست، طوری که تحلیلگر می نویسد:

" لیکن این لشکر کشی که شدیداً، متمرکز بر اشخاص به پیش برده می شد، دشمن نمبر یک امریکا، هیچگاه یافت

نشد." ممکن بر اساس همین شیوه تبلیغاتی و طرزالعمل مأموران امریکانی بوده باشد،

که فعالیت های آنها را با همین عادات در افغانستان نیز به پیش می برده اند. در طول

این مدت زمان به هر اندازه که نامهای "جنگ سالاران"، "متنفذین" و "جهادی ها"

بیشتر ورد زبان بوده است، به همان اندازه این افراد و حلقات وابسته به آنها، بیشتر

قومند گردیده است، نفاق درونی در جامعه که توسط همین افراد دامن زده می شد، حال

بیشتر از هر مرحله تاریخی گذشته، به جان هم انداخته اند. وضعیتی که امروز مسلط

است، در آنوقت هم چنین بوده است، که باید کس یا فرار می کرد، تا جای دیگر روز

کشی می کرد، ورنه، کشته می شد. این حکومت را ایالات متحده و متحدان آن برقرار

ساخته اند. از دید این دو "رهبر"، "بوش" و "کرزی" که ممکن در آن تصویر و

نتیجگیری، "زلمی خلیل زاد" نیز نقش داشته بوده باشد، در همان ۳۰ جنوری ۲۰۰۲م می گفته

اند، که: « حامی اساسی "القاعده"، طالبان، از هم فرو ریخته است. از هم پاشیدگی

Monday, 1 October, 2001, 14:31 GMT 15:31 UK

Profile: Ex-king Zahir Shah



The former king has offered to return
(« پادشاه سابق به برگشت موافقت کرده است. »)



(از روی "ز" در زمان امرین پادشاه قبل از حکومت های تقسیم جهادی ها بشمار و تهران)



(از روی "ز" در زمان حامد کرزی تحت حمایت "اوپسرای" - "زلمی خلیل زاد")

سریع آنها، نشان داد، که ریشه آنان حقیقتاً چقدر کم عمق بوده است.» لیکن حقیقت می تواند چیز دیگری باشد، اگر

انسان می دانست که شبکه های مخفی این قدرت ها در درون آنها، دارای چه سازماندهی احتمالی مخفی بوده باشند،

که از هم پاشیدگی را با سرعت تمثیل کرده اند. حال بیست سال بعد چرا، این اداره، با «طالب» به مذاکره می نشیند

و همان مقام «دولتی» بیست سال قبل را برای آنها، قبول می کند و «توافقنامه» به امضای رساند و تأکید بر قطع

روابط «طالبان» با «القاعده» را تکرار می کند. وقتی از «طالبان» می طلبیده است، که از خاک افغانستان، علیه منافع آنها کس عمل تخریبی انجام ندهد، پس آیا این بدان معنی نیست و چنین هم نمی توان استنتاج کرد، که در همان لحظات، مذاکره کنندگان باید اصولاً پذیرفته باشند که «حاکمیت» بعدی بر قلمرو، به «طالبان» سپرده شود. به ظاهر امر از "اجماع ملی" حرف می زد، که گویا بعداً به فیصله می رسن. اما امکان ندارد، که فروپاشی را مخفی خود تسریع بخشیده باشند؟ در عین حال، بار مسئولیت "دولت دست نشانده" خود آنها را بدوش داشته اند، باز با کمال بی شرمی تعجب می کنند، که چرا عساکر دولت بدون جنگ تسلیم شده اند؟ کدام عساکر؟ معاش، اعاشه، سلاح، مرمی و غیره دستگیر را کی صادر می کرده است؟ آمرین کی ها بوده اند؟ اولین سؤالی که مطرح شده می تواند، اینست، تا درک نمود که برخورد مشخص ایالات متحده و هم چنان، رازهای احتمالی نهفته چه بوده باشد. آیا "زلمی خلیل زاد"



Cheryl Benard
Ehepartner



164
«روزبر عظیمه حقانی (وسل)»
«موتور در رفتار تیز، چون راننده»

درین خصوص هم نقش خاصی داشته است؟ چنین نقش باید از چه نوع بوده باشد؟ بدین معنی که آیا خود کدام "پیشنهادی" داشته است و یا خیر؟ موضوع "اتحاد شمال" از همان آغاز که به حیث بدیل "طالبان" طرح شده است، طرح چه کسی باید بوده باشد؟ جالبتر از همه اینست، که در نخستین لحظات بعد از حوادث ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م، دو موضوع بطور جدی، در حلقات مختلف جامعه "غرب" با بد گمانی و شک و تردید مقابل شده بود. یکی "تعیین اتحاد شمال" به حیث "بدیل طالبان" در حالی که در جنگ داخلی ده ساله کمترین ساحه خاک افغانستان را تحت کنترل خود داشته است. موضوع دوم که هم چنان با اعتراضات و شک و تردید روبرو بوده است، "جنگ قوای منظم نظامی" با "تروریسم" نشانی شده است. درین دو مورد، حتماً "زلمی خلیل زاد" باید مطلع بوده باشد، بخصوص که، متولد "مزار" در شمال معرفی شده است و ممکن خانواده او هم در جمله "ناقلمین" شمرده شده باشد که از مناطق جنوب و یا شرق افغانستان، در آن قسمت از قلمرو کشور نقل مکان کرده باشند. آیا او و رهبری امریکا واقعاً در مورد ورود "برهان الدین ربانی" به کابل جداً مخالف بوده اند، یا اینکه یک بازی فریبنده بوده باشد، که با صدا بلند کردن برای دیگران و چشمک زدن، برای "برهان الدین ربانی" در میان بوده باشد؟ در عین حال موقف "زلمی خلیل زاد" و در مجموع موقف رهبری امریکا در رابطه با "پادشاه" روشن نیست. واقعاً همه می دانند که

در سال ۱۹۶۴م، با تصویب یک قانون اساسی جدید، افغانستان را به مسیر «دیموکراسی مدرن» رهنمائی می کرد. «انتخابات آزاد»، «پارلمان»، «آزادی برای زنان» و «حق عمومی «رأی»». این قانون اساسی، پلانهای آخرین پادشاه بوده است. هم چنان این "ظاهرشاه" بوده است که "مشاورین خارجی" را به کشور آورد و اولین پوهنتون "مدرن" را به کمک پولی ایالات متحده و شرکت تعمیراتی "هوختیف" آلمان، اعمار کرد. این فقط چند نمونه کوچک کافی خواهد بود. برجسته ترین موفقیت پادشاه، در تعمیق و توسعه مناسبات دیپلماتیک با کشورهای جهان بوده است و هم چنان می دانیم که کشور ما از جمله اعضای سازمان ملل متحد، پس از تأسیس آن بعد از جنگ دوم جهانی شناخته شده و کشور پادشاهی وفادار به منشور سازمان ملل متحد بوده و به حقوق بشر نیز احترام فراموش ناشدنی داشته است. منطقاً افغانستان به یک "ریستوریشن" ضرورت داشته است. این کشور کوهستانی کم انکشاف یافته، در زمان این پادشاه، چهل سال را در وضعیت عدم جنگ بسر برده است. قریب یک دهه قبل از سقوط رژیم پادشاهی، اقدامات امیدوار کننده، به راه افتاده بود. نقش ممکن و احتمالی، ایالات متحده در "جلوگیری" از راه های فکری "پادشاه سابق" در بازی های «سیاسی» نا روشن است. معلوم نیست که آیا "زلمی خلیل زاد" هم چنان در جمله

آن سیاستون شامل بوده است، که بر پادشاه کهنسال که خود اصلاً نمی خواسته است، که فامیل خود را دوباره، به قدرت برگرداند، فشار وارد می نموده است؟ این چنین فشارها باید برای چه اهداف اختصاص یافته بوده باشد. در حالی که با استفاده از تجارب و نظرات پادشاه می توانست کار زیادی برای ختم جنگ و برگشت به صلح در زیر



Mehlhändler Malang
„Die Taliban sind Feinde des Volkes“
(«مسلک از دافروش: «طالبان دشمن مردم اند»»)

سایه اوشان انجام یابد. در عین زمان در موضعگیری و اظهارات «سیاسیون» هم چنان بصورت عموم کدام اعتبار و هم تضمین حقیقت در گفته شده های آنها، وجود ندارد. از جانب دیگر، هر اظهار یک مأمور دولت در بخش سیاسی را باید، مانند یک تغییر سریع وضعیت آب و هوا در نظر گرفت که زود گذر و بعداً بی اعتبار و فقط شامل کرونولوژی کلمات می تواند یاد شود. «ایالات متحده مخفیگاه "بن لادن" را بمب باران می کند.»، "اتحاد شمال کمک بیشتر از ایالات متحده می طلبد."، آیا در حمله بر همچو اهداف مطمئن بوده اند، که افراد مورد نظر آنها، در آن "مخفیگاه" حضور داشته اند و یا خیر؟ چنانچه صفحه "بی بی سی"، در همین تاریخ ۳۰ اکتوبر ۲۰۰۱ م خبر می دهد، که به هر صورت «دونالد رمسفیلد» گفته است، که درین مرحله تعدادی از سران طالبان و القاعده کشته شده اند، لکن «هیچ یکی از ۱۰ عضو خیلی بلند مقام آنها، در جمله شامل نبوده اند. حال هم شک وجود دارد که اینها،



Tuesday, 30 October, 2001, 03:24 GMT
US bombs 'Bin Laden hide-outs'
The Northern Alliance want more US help
(«ایالات متحده مخفیگاه "بن لادن" را بمب باران می کند»
«اتحاد شمال کمک بیشتر از ایالات متحده می طلبد.»)



Sunday, 28 October, 2001, 15:14 GMT
US bomb kills 10 in Kabul
There is mounting concern about civilian casualties
(«تیمب» ایالات متحده در کابل، ۲۸ اکتوبر، ۲۰۰۱ م، ۱۵:۱۴ GMT
«نگرانی های War on terror' may last 50 years'»)



There is mounting concern about civilian casualties
(«تیمب» ایالات متحده در کابل، ۲۸ اکتوبر، ۲۰۰۱ م، ۱۵:۱۴ GMT
«نگرانی های War on terror' may last 50 years'»)



Saturday, 27 October, 2001, 18:42 GMT 19:42 UK
Marines 'raring to go'
بگورف جون، «مبارزه ها» مورد صحنه فرار خود افرات



Photo, 26 October, 2001, 22:36 GMT 06:36 UK
Blair outlines UK troop decision
500 men from 46 Commando are being deployed

اما قریب ۱۰ سال بعد چیز دیگری را صحنه سازی کرده اند. در همچو بازیها. «خلیلزاد»، باید آگاه بوده باشد. در تحت عنوان چنین اهداف که گویا «دشمنان» مسلح یعنی "تروریست ها" را هدف گرفته اند، انسانهای «بی گناه ملی» ما را قتل کرده اند. نمونه را می بیند که یک «میت» را در شهر کابل، بسوی قبرستان، حمل می کنند. این هم مانند آن هنر «جلال الدین حقانی» و «مولوی خالص» و غیره دوستان «خلیلزاد» است، که یکزمان با عمل انتحاری مردم ما را به کام مرگ می سپردند و حال، ممکن با یک پیمانته وسیعتر عملی شده باشد. از جانب دیگر، "زلمی خلیلزاد" که احتمالاً خودش در همان روزها در کابل بوده باشد، هم چنان اظهارات متحد "انگلیسی" واشنگتن را، در رابطه با "تروریسم" و اقدام مشترک آنها، که از افغانستان آغاز کرده اند، شنیده باشد که، چه گفته شده است. درین تصاویر جانب "انگلیس"، می گوید که "جنگ علیه تروریسم"، "ممکن ۵۰ سال دوام کند." در عین حال اینکه این کشورها، چه نوع قوت های نظامی آنها را اعزام داشته اند، می توان تا حدی، به ماهیت اهداف آنها، پی برد. گزارشات و اطلاعات پراکنده، از تماس های مشهود "خلیلزاد" با "کردهای (سنی)" عراق نیز یاد شده، حتی گفته می شود که گویا "پیشنهاد سقوط صدام حسین" عراق را به رهبری ایالات متحده، او مطرح ساخته است. آگاهان در دهه هفتاد و بخصوص در دهه هشتاد از

همکاری "صدام حسین" با "سی آی ای" نیز سخن می گفته اند، بخصوص در دهه هشتاد، در جنگ "ایران و عراق". موازی با "جنگ ایران و عراق" بحران افغانستان در عمق و وسعت کسب شدت نموده بود و شخص "زلمی خلیل‌زاد" ممکن وقت بیشتر خود را در سرپرستی و مواظبت از "مجاهدین افغان" در پشاور و کویته تخصیص داده باشد. اساسات کار او ممکن بیشتر با "مولوی خالص" و "مولوی جلال الدین حقانی" بوده باشد، روابط با دیگران را هم ممکن از طریق "آی اس آی" و "سعودی ها" تنظیم کرده باشد، حال خیلی مشهود است که به احتمال قوی "ختم کار خود را" با وجود آنکه ممکن شاکمی باشد، به کمک پسران "جلال الدین حقانی" تنظیم کرده باشد، صرفنظر از اینکه در تمام دوره "حرکت طالبان" از اول تا آخر پیروان و یا قومندانان مولوی محمد یونس خالص، (نظیر قومندان "بورجان"، "عبدالحق"، "حاجی قدیر" فقط به عنوان مثال یاد می گردد.) تلفات زیادی دیده است، اما وزنه افراطیون خاص را در "حرکت طالبان" و "القاعده" "حقانی ها" تحت حمایت "آی اس آی" تلافی کرده توانسته اند. درین زمان وقتی که فقط ۳۸ روز از انتقال نمایشی قدرت از «برهان الدین ربانی» به «حامد کرزی»، می گذشت و اولین سفر رسمی به «واشنگتن» داشته است، هر دو از حمایت بیشترین مردم افغانستان در حمایت از حکومت موقت «حامد کرزی» و موفقیت امریکا در "جنگ علیه تروریسم" در افغانستان به زبان می آورند.



Taliban-Kommandeur Gulban
Prostituierete gesteigt
(« قومندان طالبان "گلبن" زن فاحشه را سنگسار کرده است. »)

(« قومندان طالبان "گلبن" زن فاحشه را سنگسار کرده است. ») اینست یکی از حاصل کار "زلمی خلیل‌زاد"، به حیث نماینده "سیاسی" یگانه قدرت بزرگ در جهان ما، که برای تشکیل "حرکت طالبان" توسط "آی اس آی" در زمان حکومت "خانم

بی نظیر بوتو"، چراغ "سبز" را به "پاکستان" روشن ساخته و در عین زمان از "عربستان سعودی"، حمایت پولی و مالی با تقویت و رهنمائی "آیدیالوژیکی" مطالبه داشته است به عنوان شریک فعال، در همچو مشی شمرده شده می تواند. جناب ایشان، حتماً همان ملاقاتها را که بنا بدرخواست "یونوکال" با رهبری طالبان در دوره اول حاکمیت

Wednesday, 30 January, 2002, 09:56 GMT
Analysis: US success in Afghanistan



There is still widespread hunger in Afghanistan
(« بیشترین از آنها از حکومت موقت حمایت می کنند. راست کلمه نموده است. »)
(« چهارشنبه، ۳۰ جنوری ۲۰۰۲م. تحلیل: موفقیت ایالات متحده در افغانستان. »)
(« تا هنوز به بیست و سی، گرسنگی در افغانستان وجود دارد. »)



"حرکت طالبان" انجام داده است، به یاد دارد. مقامات نظامی ایالات متحده این "جنگ" را خاتمه یافته نمی دانند و بدین ترتیب "بازی" ختم نه شده است، اما خودش از زبان «ترمپ» چیز دیگری مغایر "موفقیت های بیست سال قبل" حکایت می کند. دهه هشتاد قرن بیست، از شمول او در شعبه خاص دولتی در بخش امنیت و سیاست خارجی، مؤظف امور روابط با واقعات "افغانستان" یاد شده است.

او در بخش "سیاسی - امنیتی" در مرکز قدرت قرار دارد. اخیراً یکی از "بلاگهای خبری" از زبان "زلمی خلیل‌زاد"، نقل می کند که گویا گفته است: **"خروج قوای امریکا یک انجام بد بود."** طوری که در یک مقاله قبلی این نویسنده، گفته شده است، که متحدان غربی ایالات متحده، این انجام را با یک کیفیت دیگری ارزیابی می کنند، نه فقط "بد"، بلکه آنرا یک فاجعه بی مثال، برای انسانها، خوانده اند و حکومت آنان را، به تهیه "گزارش" به ملت های آنها مجبور



(« جو بایدن رئیس جمهور برحال "دموکرات" امریکا »)

ساخته اند. از گفتار ساده او طوری معلوم می شود، که ممکن در زندگی خود، دقیق درک نکرده باشد، که غیر از حالت "بد"، حالات دیگری هم مانند، "بدتر" و "بدترین" وجود دارد. حال که خود مدعی می شود که گویا، از وظیفه "استعفاء" داده است، با اظهارات بعدی خود، چنان تصویری را هم بدست می دهد، که این مأمور بلند رتبه امریکا، در مجموع شاید از "کنترول" خارج شده

باشد و یا اینکه اهداف شیطانی نوی را در پیش گرفته باشد. در یکی از سایتها، که با نام "رزاق مامون" به نشرات می پردازد، از او با نسبت "اهریمن" یاد شده است، و یک نقل او را هم چنان، بدین متن می نویسد: « به گزارش ایسنا، زلمی خلیلزاد، نماینده پیشین آمریکا در امور صلح افغانستان در گفتگو با برنامه GPS فرید زکریا در سی ان ان گفت که "دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا به این نتیجه رسیده بود که ما پیروز جنگ افغانستان نیستیم."» صرفنظر از اینکه ممکن اشتباه در ترجمه کلمات باشد. از همان آغاز، که این شخص در وقایع افغانستان، به حیث "نماینده خاص رئیس‌جمهور" و یا "سفیر" و هم "ویسرای" آن قدرت بزرگ حکومت می کرده است، ممکن واقف باشد که رهبری آن کشور بزرگ، "جنگ با تروریسم" و برای "آزادی پایدار" آغاز کرد، اما در عین حال از

آخرین وصیت اهریمن: آمریکا با طالبان کنار بیاید!



(« این تصویر با عنوان فوقانی، از "سایت رزاق مامون گرفته شده است.»
اینها از متحدین سیاست‌واشننگتن بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م و بخصوص پس
از آغاز عملیات "سینتکوم" و متحدان به تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۰۱م، شناخته شده اند.»

طرف متحدان غربی آنها نیز با شک و تردید مواجه بوده اند، که جنگ با "تروریسم" را نمی توان، در شکل "جنگ جبهه بی" به پیش برد. از جانب دیگر قریب همه انسانهای معقول به این عقیده اند که جنگ برنده ندارد، اما این شخص چرا این چنین فکر می کند. از جانب دیگر در اخیر، اینکه "ترامپ" چیزی گفته باشد و یا نگفته باشد، از طرزالعمل ارگانهای عالی آن قدرت بزرگ می توان الهام گرفت، که پس از جنگ دوم جهانی، "جنگ‌ها" در ماهیت و در شکل در مقایسه با "جنگ‌های کلاسیک" یا قبل از "جنگ دوم جهانی"، از ریشه فرق کرده است. (« این تصویر با عنوان فوقانی، از "سایت رزاق مامون گرفته شده است.»، اینها از متحدین سیاست‌واشننگتن بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م و بخصوص پس از آغاز عملیات "سینتکوم" و متحدان به تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۰۱م، شناخته شده اند.»)

پایان



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید